

## قاعده ضمان و آثار آن در

## روابط اجتماعی و سیاسی

مجازات جار و جنجال کنندگان - آتش افروزان - سدسعی  
کنندگان - و خلاصه هرگونه مزاحمت کننده!

در پی آمد ارزشهایی که اسلام برای جان مردم قائل شده و برای جبران هر سبوح خسارت و زیان و رویداد و حوادث منجر بمرگ یا نقص عضو، کفر و خونبهای مناسب مقرر داشته است.

قاعده ضمان نیز بظاهر همین وضع شده است. ضمان در فقه اسلامی دائره‌ای بس وسیع دارد و در موارد بی شماری بکار می‌رود و چنان گسترده است که قسمت مهمی از تجارت و کسب و عقود و تعهدات بانکی و بیمه‌های اجتماعی و دهها فرع دیگر را در بر می‌گیرد. (۱)  
در بحث گذشته بنا شد ضمان را تنها در رابطه با قوانین جزائی اسلام و پیرامون حدود و دیات در مواردیکه منجر بقتل و نقص اعضاء می‌گردد، بررسی کنیم. و چگونگی ضمانت بزهک و دامپزشک و جراح را بررسی کردیم و اینک به بررسی موارد دیگری می‌پردازیم و این موارد در کتب فقهی و استثنائی ما فراوان است که تنها به قسمتی از آنها اشاره می‌کنیم.  
۱ - اگر زنی یا عیبه یا نهیبی تنه‌سب قتل یا سکتة و نقص عضو انسانی شود،

۱ - به کتب فقهی و احادیث شعبه و به کتاب عقد ضمان نوشته دکتر محمد جعفری لنگرودی ...

ضامن است و باید دبه بردازد منتهی طرف یکبار مریض با کودک و دهبانهای است که این صدا موجب مرگ اوشده است ، ضمانت و وجوب دبه حتمی است و نیز اگر مستقیماً عامل مرگ حتی انسان بالغ و سالمی هم شده باشد ، ضامن است و باید خونبهارا بردازد ولی اگر مستقیماً عامل مرگ نباشد و طرف هم بالغ باشد دبه ندارد .

در رابطه با این موضوع ، شاید بتوان بوقتهای بی جا ، یا تلفن های هراس انگیز و خبرهای بدی که موجب مرگ انسانها با نقص عضو و فلج افراد می شود و با سبب سقط جنین می گردد ، ( و این کار جزء تفریح و سرگرمی برخی درآمده است ) مشمول چنین احکامی دانست و حکم تمامی این موارد در فقه غنی و گسترده اسلام حکایات احکام پیش بینی شده است .

### قتل کودک شیرخوار :

۲ - اگر در حال خواب سبب نابودی انسانی شود و با عضوی از او ارتکاب کند ضامن است ولی دبه او برعهده عاقله است ولی اگر چنین اتفاقی مربوط به زن شیرده و کودک شیرخوار باشد وزن در حال خواب کودک را بکشد ، خواه برای کسب عزت و شهرت فرزندان اشراف را شیردهد چنانکه در قدیم بویژه در میان اعراب رسم بود یا بعلت فقر و ناداری ، اجیر شود و کودک را در حال خواب بکشد در حکم قتل خطا است ، و دبه کامل واجب است که بر عهده عاقله می باشد . (۳)

۳ - کسیکه بار یا محموله ای را حمل می نماید و در راه با انسانی تصادم کند و او را مصدوم یا معدوم سازد ، ضامن است و باید از مال خود ، دبه و خسارت را بردازد . (۴)

۴ - اگر کسی را طوری بترسانند و او فرار کند یا از بلندی پرت شود ، پادرجاهی بپا کند و بمیرد یا عقل خود را از دست بدهد ، یا به نقص عضو دچار شود ، در صورتیکه این ضایعات ناشی از همان ترس باشد ، ترساننده ضامن است ، و باید دبه بردازد . (۵)

۲ و ۳ - وسایل الشیعه ج ۱۹ ص ۱۸۹ و فروع کالی ج ۷ ص ۳۰۳ و مراد از عاقله عبارتست از ۱ - کسی که متعهد و ضامن جرائم کس دیگری با قرار خودش در نزد حاکم شرع بشود . ۲ - خویشاوندان و اقارب جانی و قاتل ۳ - به برده آزاد شده انسان نیز گفته میشود . ۴ - امام و حاکم شرع ضامن دبه و نیز وارث کسی است که وارثی ندارد و هیچک از طائفه های سه گانه را نداشته باشد . امام صادق (ع) درباره قاتلی که فرار کرده بود ، فرمود : **إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ أَخَذَتِ الدِّبَّةَ مِنْ مَالِهِ وَالْأَقْرَبُ وَالْأَقْرَبُ ، فَلِأَقْرَبٍ يَأْتِيهِمْ بِكَفْلِ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرَابَةٌ وَذَاهُ الْإِمَامُ فَإِنَّهُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ . . .** کالی ج ۷ ص ۳۶۵

۴ - عن ابي عبد الله في رجل حمل مفاعاً على رأسه فأصاب إنساناً فمات أو أنكر منته ؟ قال : هو ضامن ، مسالك جلد ۲ وسایل الشیعه ج ۹ ص ۱۹۹

۵ - وسایل الشیعه ج ۱۹ ص کتاب دیات .

### مجازات آتش افروز!

۵ - اگر کسی در ملک خود بقدر نیاز خویش آتشی به افروزد ولی در اثر وزش باد دامنه آتش گسترش یابد و به دیگران خسارت وارد سازد و خانه و متاع کسی را بسوزاند و در صورتیکه طرف سهل انگاری هم نکرده باشد، ضامن نیست. ولی در غیر این صورت یا اگر پس از رفع نیاز، آتش را عمداً خاموش نکند و یا سهل انگاری کند، یا در ملک دیگری آتش افروزد و . . . ، ضامن خسارتها و زیانهای زمینی باشد. (۶)

### مجازات سد معبر!

۶ - اگر در راه مردم یا در ملک دیگری بدون اجازه چاهی بکند و انسانی ندانسته در آن بیفتد و ببرد یا بموجب نقص عضوی شود، ضامن است و دبه و خوبهایش را باید از مال خویش بپردازد. (۷)

اگر در راه مردم ایجاد مانعی کند یا بنائی در آن تاسیس نماید یا سنگی و . . . بگذارد که به عابران صدمه بزند یا بموجب قتل و مرگ گردد، ضامن است و باید دبه و خوبها را بپردازد و خسارت را جبران کند.

امام صادق (ع) فرمود: «كُلٌّ مِنْ أَضْرَبَيْهِ فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (۸)

۷ - اگر دیوار کسی بطرف کوچه و راه عمومی یا ملک دیگری کج گردد و صاحب دیوار بداند و در راه اصلاح آن کوتاهی کند و دیوار بر سر انسانی خراب شود و موجب قتل یا نقص عضو گردد یا سبب خسارت دیگری شود، صاحب دیوار ضامن است و باید دبه و خوبها و خسارت وارده را بپردازد. (۹)

### ایجاد مزاحمت:

۸ - نصب ناودان و بیرون گذاردن سرچوب یا آهن و حتی باز کردن روزنه و پنجره به خنیا بان و شارع مسلمانان در صورتیکه ضرری متوجه پیاده یا سواره نسازد، اشکالی ندارد. ولی اگر ایجاد مزاحمت کند یا بسبب اهمال ولی احتیاطی مالک زیانی متوجه کسی گردد

۶ - عَنْ عَلِيٍّ (ع) إِنَّهُ قَضَى لِي رَجُلٌ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا لِي دَارِي قَوْمٍ وَ احْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَنَاعُهُمْ أَلْ يَفْرَمُ لَيْمَةَ الدَّارِ وَمَا يَهَا . . . وسائل ج ۱۹

۷ - وسائل ج ۱۹ ص ۱۸۰ . عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) « سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَحْفَرُ السُّبُوحَ لِي دَارِهِ أَوَّلِي لِرُضِهِ فَقَالَ أَمَا مَا حَفَرْتَنِي مُلْكُهُ قَلْبِي عَلَى خِيَانَةٍ وَ أَمَا حَفَرْتَنِي الطَّرِيقَ أَوَّلِي غَيْرَ مَا يَمْلِكُ لِي هُوَ ضَامِنٌ لِي مَا سَقَطَ فِيهِ . . . »

۸ - وسائل ج ۱۹ ص ۱۸۰

۹ - مسالك ج ۲ و جواهر و وسائل و فروع کالی کتاب دیات ...

و یاسبب مرگ شود صاحب و مالک ضامن است و باید دبه و خسارت را بپردازد  
بنابر این میتوان گفت که : اگر سیم لغت برق با وسایل خطرناک دیگری را با توجه  
بخطر آن در سربراه مردم بگذارد ، و موجب زیان و تلفاتی شود ضامن است . (۱۰)

### توقف های بیجا و مزاحم :

۹ - اگر در راه تنگی که محل ایستادن نیست ( یا در محل تاریکی با جایی که با اصطلاح  
توقف ممنوع است ) بایستد و کسی با او تصادف کند و شخص ایستاده بمیرد ، خوش هدر  
است و دبه ندارد چون خودش مقصر است و اگر موجب مرگ تصادف کننده شود ، شخص  
ایستاده ضامن و مقصر است ولی اگر در جای مجاز یا راه گشاد و وسیع یا در ملک شخصی خود  
بایستد و دیگری با او تصادف کند و کشته شود ، چون تصادف کننده مقصر است و خوش نیز  
هدر است . ولی اگر این تصادف موجب مرگ شخصی شود که در ملک خود و . . . ایستاده  
بود ، تصادف کننده ضامن است و باید دبه و خوبیهای او را بپردازد .

۱۰ - اگر در راه چیزی بگذارد یا کاری کند که باعث رم دادن یا راز حیوان یا مرکب  
سواری شود و راکب را تلف و مجروح و ناقص العضو سازد ، ضامن دبه و خوبیهای او  
است . (۱۱)

امام هفتم (ع) فرمود : هنگام ظهور قائم (امام زمان عجل الله ) ، اعلام می کند که  
سواره ها در وسط راه و پیاده ها در کناره دو طرف راه حرکت کنند . و اگر سواره به کنار راه  
آمد و سبب قتل یا نقص عضوی شود ، ضامن است و باید دبه و خسارت را پرداخت کند . و  
هر پیاده ای که در وسط شارع و راه (خیابان) برود و مقررات عمل نکند و کشته شود ، دبه  
و خوبیهای او ندارد . (۱۲)

با توجه به اینگونه روایات که تعدادش کم نیست و همچنین سایر کلیات و قوانین فقهی  
اسلام ، می توان بسیاری از مقررات راهنمایی ، تعلقات و جرائم را اندکی و تصادف  
را استخراج و استنباط نمود و این نمودار گسترش و عمق جهان بینی نقشه اسلام

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَخْرَجَ مِزَابًا أَوْ كَيْفًا أَوْ تَوَدَّ وَتَدَاوَى أَوْ لَوَّى دَابَّةً أَوْ مَفْرَسَةً

بِئْسَ طَرِيقَ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطَبَ فَبَوْلَهُ ضَامِنٌ . . . وسایل ج ۱۹ ص ۱۸۲

۱۱ - عن الحلبي عن الصادق سئلته عن النسي يوضح قتل الدابة لقتل بصاحبها فتمقره ؟  
فقال كل شيء يضر بطريق المسلمين لصاحبه ضامن بما يصيبه . فروع كالی ج ۷ کتاب دہات و وسایل

الشیخ ج ۱۹ ص ۱۸۱

۱۲ - وسایل کتاب دہات ج ۱۹ اِذَا قَامَ قَائِمًا قَالَ يَا مَعْشَرَ الرِّسَالِ سِيرُوا فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ  
يَا مَعْشَرَ الرِّجَالِ سِيرُوا عَلَى جَنْبِ الطَّرِيقِ ، فَأَيُّمَا فَرَسٍ أَخَذَ عَلَى جَنْبِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَ رَجُلًا  
عَبَّ الرِّمَاءُ الدَّيَّةَ وَأَيُّمَا رَجُلٍ أَخَذَ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَأَصَابَهُ عَيْبٌ فَلَدِيَّةٌ لَهُ . . .

است .

۱۱ - اگر کسی در روز بدون دعوت وبدون اجازه صاحبخانه وارد خانه‌ای بشود، و بوسيله انسانی یا حیوانی (وسگی) مجروح وتلف گردد ، صاحبخانه ضامن نیست و دیه ندارد ولی اگر با دعوت رفته بود وتلف شود ، صاحب خانه ضامن است و باید دیه و خولبه‌های او را بپردازد . (۱۳)

### دعوت کننده ضامن است !

۱۲ - اگر در شب در خانه کسی را بزنند و او را بمهمانی یا کار دیگری دعوت کنند، ضامن او است تا وقتی که صحیح وسالم بخانه‌اش برگردد . پس اگر چنین کسی مفقود شد و از حالش اطلاع در دست نبود، ضامن دیه و خولبه‌هایش می باشد . و اگر کشته شود و گواه و دلیلی نباشد که او بخانه برگشته و یا دلایلی برگشته شدن او بدست دیگری نباشد دعوت کننده ضامن است .

و حتی در برخی موارد ممکن است تصاص شود . ولی اگر علت مرگ معلوم شود که مثلا حیوانی او را دریده یا مار و عقربی او را گزیده و سبب مرگ او شده ، دعوت کننده ضامن نیست . (۱۳)

روایت عمرو بن ابی مقدم که روز دامتلال برخی از فقهاء شیعیه نیز می باشد ، نکاتی را در بردارد که نقل آن بی فایده نیست .

وی می گوید : در خانه خدا بودم امام باقر مشغول طسواف کعبه بود مردی فریاد زد بدادم برسید ، این دونفر در شب در خانه برادرم را زده و او را بیرون بردند و هنوز هم از سر نوشت او اطلاعی ندارم ، امید انم چه بلایی بر سر او آمده است ؟

امام (ع) از آن دونفر پرسید چه کردید ؟ گفتند : او بیرون آمد و با او صحبت کردیم و او دوباره بمنزل برگشت و ما هم آمدیم .

امام فرمود : فردا وقت نماز عصر همین جا حاضر شوید .

فردا امام در حالیکه دست امام جعفر صادق (ع) را در دست داشت وارد مسجد الحرام

شد و بنا شد امام صادق (ع) قضاوت کند . . . :

. . . امام در مصیبتی قرار گرفت . طرفین دعوا در مقابل آنحضرت نشستند امام جریان

را پرسید و آن دونفر همان جواب دبروز را دادند .

بقیه در صفحه ۲۲

۱۳ - وسایل الشیعیه ج ۱۹ ص ۱۸۹

۱۴ - مسالك ج ۲ باب دیات و وسایل الشیعیه کتاب دیات ص ۳۰۶ ج ۱۹ و . . .

## زشتی و نکوهش تهمت از نظر

# قرآن

مسلمانان نمی‌توانند در برابر متهم شدن افراد بیگناه سکوت کنند ، باید تهمت زنده‌را سر جای خود بنشانند

۱- ابداء و اذیت بدون استحقاق، بهتان  
شمرده شده و دلیل آن اینست که شخص  
آزاره‌هنده ، تنها هنگامی به لکر آزار کسی  
می‌اندد که تلبا برای او نزد خود جرمی برای  
او تراشیده باشد مثلا می‌گوید چرا این کار  
را انجام داده‌است ؟ و چرا آن کار را انجام  
نداده‌است و باین ترتیب او را نزد خویش  
مفسر و گناکار می‌پندارد درحالیکه این  
کار و یا آن کار را انجام نداده و او جرمی  
نداشته‌است و او تنها مرتکب بهتان آشکار  
گردیده‌است (۱)

قرآن «بهتان» را یکی از گناهان آشکار  
و ابداء و اذیت بغیر رایکی از مصادیق آن  
می‌داند چنانکه در سوره احزاب / ۵۸  
چنین می‌گوید: «والذین یؤذون المؤمنین  
و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا  
بهتاناً و اثماً میبغاً» «آنهائی که مردان و  
زنان با ایمان را ، بی گناه و بدون جهت  
رنجانیده و آزار دهند دانسته و بعسد ،  
مرتکب بهتان و گناه بزرگی میشوند» .  
این آیه شریفه بنکاتی چند اشاره می‌کند  
از جمله :

و در حقیقت برای نابودی انقلاب اسلامی انجام می‌شود و در حقیقت ترویز شخصیت می‌گردد تا بتوانند علاوه شخصیت باارز انقلابی ، ایجاد کنند و در نتیجه بمقاصد پلیدسلطه بر جامعه مسلمان و اجراء نقشه های خطرناك استعمار برسند .

از این رو در آیات قرآن ، دو تعبیر جالب بر معنی می‌بینیم :

**اول اینک** در برخی از آیات مثل این آیه : «من یکسب خطیئة او انما ثم یرم به بریثا فقد احمطل بهتاناً و انما میبناً » (۳) یعنی هر کسی خطا یا گناهی مرتکب شود سپس بی گناهی را متهم سازد بار بهتان و گناه آشکاری بردوش گرفته است «تعبیر لطیفی در این مورد بکار رفته است و آن جمله ( یرم به بریثا ) می باشد یعنی اینک گناه را بطور کلی و از جمله بهتان و تهمت را بمنزله تیری می‌داند که بسوی هدف پرتاب می‌شود اشاره باینکه همانطوری که در میدان کارزار تیراندازی باعث از بین رفتن انسانها و ریختن خونهای پاک می‌گردد و همچنین تهمت و بهتان مثل سایر گناهان باعث از بین رفتن آبروی يك فرد بمنزله خون زندگی او است شده آنرا در معرض نابودی قرار می‌دهد و در حقیقت قرآن با این تعبیر روشنی و مفسده بهتان و اینکه باحیاط و اساس زندگی و خوشبختی

۲- قرآن بهتان را در آیه بالا و آیه ۲۰ سوره نساء ، گناه آشکار (اثماً مبیناً) تعبیر آورده است و جهت آن اینک استراء و بهتان از جمله اعمال زشت و ناپسندی است که عقل مستقلاً حکم به ناپسندی آن می‌دهد و نیازی ب ورود نهی از شارع مقدس نیست و به اصطلاح علماء علم اصول حکم بزشتی آن از مستقلات عقلی محسوب می‌شود و بدین ترتیب قرآن زشتی و پلیدی افتراء و بهتان را از فطریات انسان می‌داند و زشتی و پلیدی آنرا محتاج به استدلال و اقامه برهان نمی‌داند چنانکه هرانسانی ، ظلم و ستم بغیرا مطابق فطرت اولیه خود آنرا بدو ناپسند می‌داند و همچنین است افتراء و بهتان بدیگری (۲) .

\* \* \*

آها می‌دانند چرا قرآن بهتان را يك عمل زشت و ناپسند می‌داند ؟ و آنرا با صراحت تمام مورد مذمت قرار می‌دهد ؟ برای اینک با يك کلمه تهمت ، آبروی يك انسان محترم و با شخصیت که سالیان زیادی آنرا با تحمل مشقات و زخمات بدست آورده است و بمنزله خون برای زندگی وی می‌باشد چه بسا بر باد می‌رود چنانکه امروزها از ناحیه دشمنان انقلاب اسلامی بدون درك مسئولیت شرعی از روی غرض و مرض تنها برای کوبیدن افراد لایق و سالم و با آبرو

۲- همان مدرک سابق

۳- سوره نساء آیه ۱۱۲

حال برای اینکه خواننده گمان اهمیت این سنگینی بار گناه دیگران را در گردن خود درک کنند روایتی است که در این مورد از امام صادق (ع) وارد شده است که ذکر آن در اینجا بی‌مناسبت نیست .

**«الجهتان علی البرئی اثقل جبال راسیات»** (۳) یعنی «تهمت زدن با افراد بی گناه از کوههای عظیم نیز سنگین‌تر است» .

چنانکه ملاحظه می‌کنید امام صادق (ع) برای اینکه سنگینی گناه عمل بهتان را که خیره محسوس است برای مسلمانها خوب تجسم کند آنها را بمحسوس تشبیه کرده که هر انسان معمولی نیز می‌تواند آنها را بخوبی درک نماید زیرا هر انسانی در هر مرحله از ادراک که باشد سنگینی کوههای عظیم و هول‌بیکر را خوب می‌تواند تصور کند و باین ترتیب زشتی بهتان را نیز بخوبی نزد خود مشخص می‌سازد .

روی همین ملاحظه است که علی (ع) عمل بهتان و زشتی آنرا به سنگینی آسمان که همواره در برابر دیده‌های انسانها قرار دارد و عظمت و بزرگی و سنگینی آن برای همه مشهود است تشبیه کرده می‌فرماید: «الجهتان علی البرئی اثقل من السماء» «بهتان بر شخص بی گناه (زشتی آن) از آسمان سنگین‌تر است» .

و بدبختی انسان سرکار دارد اشاره می‌کند . این آیه باینکه دیگری نیز دارد و آن اینکه «خطیئه» هر گناه اهم از عمد و غیر عمد را در بر می‌گیرد زیرا هر چه گونه گناهی (اعم از عمد و غیر عمد) با روح سلیم انسان سازگار نیست و اگر از او سر بزند در واقع باین نوع لغزش و خطا است که شایسته انسان آزاد و سمادت طلب نیست و لسی «ائمه» معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می‌شود و در اصل «ائمه» بمعنای چیزی است که انسان را از کار باز می‌دارد و از آنجا که گناهان از جمله تهمت و انترها آدمی را از کارهای نیکو باز می‌دارد با آنها ائمه گفته شده است .

**و تعبیر دوم** در قرآن در مورد تهمت، جمله «فقد احتمل بهتاناً» در سوره نساء و جمله «فقد احتملوا بهتاناً» در سوره احزاب می‌باشد و آن اشاره به سنگینی و دوام مسئولیتی است که عمل بهتان بردوش هر انسانی ایجاد می‌کند و در حقیقت با بهتان بغیر، بکنوع سنگینی و مسئولیتی بسیار بزرگ بر عهده بهتان‌زننده گذارده می‌شود که چه بسا تحمل آن طاقت فرسا است .

آیا هیچ آدم عاقلی صحیح می‌داند که خود را زیر دین و مسئولیت خطیر عذاب‌آور و بدبختی زای بهتان و تهمت قرار دهد ؟

۳- سفینه البحار ج اول ماده بهت

(۳) سفینه البحار ج اول ماده بهت



بهتان عظیم « چرا هنگامی که بیانات منافقین را (در مورد بد گوئی و بهتان پیامبر گرامی اسلام و سایر مسلمانان) شنیدید نگفتید که جایز نیست بهین سخنانی لب بکشائیم ، منزه است ذات اقدس خداوند و این دروغ و بهتان بزرگی است » .

وناگفته پیدا است که تبری مسلمانان از شخص بهتان زنده یک حکم تعبدی نبوده موضوعیت ندارد بلکه وسیله ای است برای تحقق اهداف بزرگ اسلام و یکی از این اهداف ایجاد روابط سالم در زندگی اجتماعی جامعه مسلمین که همه افراد با چنگ زدن بر ریسمان محکم توحید ، بتوانند زندگی سعادت مندانه را ادامه دهند .

و بدیهی است که بهتان مثل سایر صفات زشت مثل دروغ و حسد و ریا و ... یکی از موانع مهم این ارتباط سالم در جامعه است و باید از بین برود و قرآن نیز برای تحقق این آرمان بزرگ اسلام بصورت های مختلفی عمل می کند مفاد را جائیکه می خواهند با بهتان و تهمت حق زن را ضایع کنند جداً از زن و حقوق مشروع وی دفاع می نماید و در حقیقت از شأن انسانیت بدلساح برمی خیزد در قرآن مجید می فرماید : « وان اردتم استبدال زوج مکان زوج و آتیتم احد بهن نظاراً فلا تأخذوا منه شیئا تاخذونه بهتاناً و اما مهیناً » (۶)

« اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگری بجای او اختیار کنید و مال بسیاری ،

و وظیفه مردم در قبال تهمت به دیگری

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن اینکه در مقابل بهتان بردگی بویژه بر رهبری امت اسلام چه رویه ای را باید در پیش گرفت و مسلمانان در قبال این اشخاص متعلقه و بهتان زنده چه وظیفه ای دارند ؟

باید بی تفاوت بود و دست روی دست گذاشت ؟ یا اینکه عکس العمل مستناسب از خود بروز دهند و در حقیقت بهتان زنده را تادیب نمایند و او را بجاده ی هدایت راهنمایی کنند ؟

قرآن در این مورد روش قاطع خود را به این نحو اعلام می دارد که باید مسلمانان شخصی را که بهتان بر دیگران بخصوص بر رهبری امت می زند مورد توبیخ قرار قرار دهند و از طریق فشار افکار عمومی ، او را به راه حقیقت بیاورند و این طریقه اصلاح بهترین و قاطع ترین و در عین حال آسان ترین راهی است که می تواند با اصلاح خود و در نتیجه جامعه بی انجامد و برای اینکار اسلام وظیفه ی توبیخ و سرزنش و تبری از شخص بهتان زنده را برای هر فرد مسلمان مقرر می دارد .

خدا در قرآن می فرماید : « ولولا انما سمعتم وقلتم ما یکون لنا ان نکلم بهذا شعبانک هذا

(۴) ائلی عشریة ص ۲۵۰

(۵) سوره نور ص ۱۶

(۶) سوره نسا آیه ۲۰

یعنی: «و چگونه آنرا باز پس می گیرند در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته اید) مجدداً با استفهام انکاری برای تحریک عواطف انسانی مردها اضافه میکند که شما و همسران تن مدت ها در خلوت و تنهایی با هم بوده اید همانند یک روح درد و بدن ارتباط و آمیزش کامل داشته اید چگونه بعد از این همه نزدیکی و ارتباط همچون بیگانه ها و دشمنان با یکدیگر رفتار می کنید و یکدیگر بهتان می زنید و حقوق مسلم همسران را باهمال می کنید؟ سپس می-فرماید: «از این گذشته همسران شما بیمان محکمی بهنگام عقد ازدواج از شما گرفته اند چگونه این بیمان مقدس و محکم را نادیده می گیرید و اقدام به بیمان شکنی و بهتان و اتراء می کنید؟

باز قرآن در جای دیگر در مقام دفاع از مریم و رفع بهتان از او کسانی را که با او نسبت زنا می دادند چنین می گوید: قولهم علی مریم بهتاناً عظیماً» (۸)

(و نیز) بخاطر تهمت بزرگی که بر مریم زدنده (یعنی بنی اسرائیل در راه کفر آنچنان سریع تاختند که به مریم پاکدامن، مادر پیامبر بزرگ خدا، که بفرمان الهی بدون شوهر، باردار شده بود تهمت بزرگی زدند). این آیه گرچه در مورد مریم مادر عیسی می باشد ولیکن در حقیقت، دفاع از شرف و حیثیت و حقوق مشروع اولیه هر زنی بلکه هر انسان محترمی است که نباید مورد تهمت و اتراء قرار بگیرد.

مهر او کرده اید البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید آیا بوسیله ی تهمت زدن بزین مهر او را می گیرید، و این گناهی فاحش و زشتی اینکار آشکار است.»

مفسران در شأن نزول این آیه چنین می نویسند که: پیش از اسلام، رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای ترار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می ساختند و بر او سخت می گرفتند تا حاضر شود مهر خویش را که قبلاً دریافت داشته بپردازد و طلاق بگیرد و همان مهر را برای همسر دوم قرار می دادند، آیه فوق شدت از اینکار زشت جلوگیری کرده آنرا مورد نکوهش قرار می دهد (۷)

چنانکه مشاهده می کنید این آیه برای حمایت از حقوق زنان نازل گردیده به هموم مسلمانان دستور می دهد که بهنگام تصمیم بر جدائی از همسر و انتحاب همسر جدید حق ندارند چیزی از مهر همسر اول خود کم بگذارند و یا اگر پرداخته اند آنرا با بهانه های واهی از طریق تهمت و بهتان و... پس بگیرند. هر قدر هم که مهر زیاد باشد که از آن تعبیر «به غنطار» (مال کثیر و ثروت زیاد) شده است و در تاکید این گفتار بالا در ذیل همین آیه می فرماید: (و کیف تأخذونه وقد افضی بعضکم الی بعضی).

(۷) تفسیر صافی ذیل همین آیه

(۸) سوره نساء ۱۵۶

## موضع پیشوای ششم

درباره انقلاب محمد نفس زکیه

چرا امام صادق (ع) نامه ابوسلمه را آتش زد و دعوت او را نپذیرفت

تنها جنبه عصیان بر ضد نظام موجود داشت یعنی شتمگری‌های بی حد زمامداران اموی و عباسی ، جان مردم را بدلب رسانده بود بطوری که هر چند وقت یکبار ، انفجارهای اجتماعی رخ می داد ، و مردم که از فساد و ظلم و تبعیض حکومت‌های جبار اموی یا عباسی بجان آمده بودند ، بدنبال فریاد اعتراض می گشتند ، و بعضی آنکه هر چه مخالفتی بر افراشته میشد ، در اطراف آن گرد می آمدند .

### وضع نیروهای مبارز

البته گرچه این اعتراضها با الهام از مکتب مبارز تشیع ، از جانب شیعیان شروع میشد ، اما پیاده کردن نظامی بهتر

شاید برای خوانندگان این سلسله بحثها این سؤال پیش آمده باشد که آیا موضع پیشوای ششم شیعیان که در آن عصر زندگی می کرد ، در برابر این انقلاب‌ها چه بود ؟ آیا آنها را تایید می کرد؟ و اگر تایید نمی کرد ، علت آن چه بود ؟

در پاسخ این سؤال باید یادآوری نمود که اصولاً هر انقلابی دو هدف عمده را تعقیب می کند : نخست از بین بردن نظام موجود که مورد نفرت و انزجار انقلابیون قرار می گیرد ، دوم برپاساختن نظام نوین ایده آل ، بجای نظام قبلی .

بامطالعه انقلاب‌های شیعیان از اواخر حکومت امویان تا دوران حکومت عباسیان چنین بنظر می رسد که این انقلاب‌ها غالباً

همه امت اسلامی می‌گردد از طرف دیگر می‌دانستند که عناصر تشکیل‌دهنده جنبش انقلابی که بتواند در آن شرایط پیروز گردد، غالباً عناصر غیراسلامی هستند، از این رو امامان شیعه روا نمی‌دانستند با آنها همکاری کنند، اگرچه در برابر آنها نیز نمی‌ایستادند... (۲)

انقلاب «محمد نفسی زکیه» نیز از این روال کلی خارج نبود، زیرا از یک طرف پیشوای ششم با آگاهی ویژه امامت، شکست او را پیش‌بینی می‌کرد، و از طرف دیگر، محمد، برای پیشرفت انقلاب، از مسأله مهدویت (انتظار مسلمانان برای ظهور یک منجی بزرگ) استفاده می‌کرد و حداقل در برابر اقدامات پدر و پاران خود که او را (مهدی موعود) معرفی می‌کردند سکوت می‌کرد (۳)

#### پیشنهاد ابوسلمه خلال :

یک گواه این معنی، رد پیشنهاد «ابوسلمه خلال» از جانب امام ششم می‌باشد، زیرا چنانکه قبلاً توضیح دادیم، ابوسلمه وزیر و مشاور مورد اعتماد ابوالعباس

پس از سقوط حکومت اموی و عباسی چندان تضمین شده به نظر نمی‌رسید، و این، در اثر یکی از دو عامل بود: یا نیروهای انقلابی از نظر ظرفیت رزمی و تعداد نفرات، در حدی نبودند که امیدی به پیروزی آنها برود، و یا نیروهای انقلابی، صد درصد اصیل و مکتبی نبودند، و به همین جهت، اطمینانی وجود نداشت که در صورت پیروزی حکومت آنان کاملاً بر اساس ضوابط اسلامی خواهد بود. (۱)

اگر امامان شیعه در این عصر نوعاً انقلاب‌های زمان خود را مورد تأیید قرار نمی‌دادند، دقیقاً به همین علت بود، یکی از دانشمندان در این زمینه چنین می‌نویسد: امامان خاندان رسالت به روشنی می‌دانستند که نیروهایی که علویان به آنها تکیه دارند، نیروهای لرسوده‌ای هستند که نمی‌توانند یک جنبش انقلابی را در یک فلرو وسیع جغرافیائی، تا پیروزی نهائی رهبری کنند، و به همین جهت، هر حرکت انقلابی که به این نیروها تکیه نماید، محکوم بشکست است، شکستی که هوائی آن به آنها محدود نمی‌شود بلکه دامنگیر

۱- بهترین گواه این معنی، روی کار آمدن حکومت ستمگر عباسی، پس از سقوط حکومت امویان است زیرا با استفاده از نیروهای مبارز شیعیان، سرانجام حکومت فاسد اموی سقوط کرد، اما چون نیروهای انقلابی عموماً اصیل نبودند، ثمره انقلاب را عباسیان بردند (چنانکه قبلاً گفتیم) رنج و زحمت آن برای شیعیان ماند و عباسیان در ظلم و فساد روی امویان را سفید کردند.

۲- الصار الحسین - محمد مهدی شمس‌الدین ص ۱۹۱

۳- الفطری ص ۱۲۸

نامه «عمر اشرف» را به وی تحویل بدهد،  
 بیک ابوسلمه وارد مدینه شد و ابتداء به  
 حضور پیشوای ششم رات و نامه را تسلیم  
 کرد، امام فرمود:

مرا با ابوسلمه چه کار؟ ابوسلمه  
 پیرو شخص دیگری است، آنگاه  
 نامه را روی چراغ گرفت و آنرا سوزاند (۶)  
 و به نرستاه ابوسلمه گفت: آنچه دیدی  
 عیناً به او بگو! و سپس یکی از اشعار  
 «گمیت» را زمزمه کرد که مضمون آن  
 چنین است:

«ای آتش آرزوی که روشنایی آن  
 نصیب دیگری می گردد، و ای همزم کشی  
 که همزم خود را با طناب دیگران می بندی!  
 بیک، که از ناحیه امام صادق (ع) ناامید  
 شده بود، راه خانه «عبدالله محض» را پیش  
 گرفت، عبدالله از محتوی نامه اظهار  
 خوشحالی کرد و بی درنگ به حضور پیشوای  
 ششم شتافت و نامه را نشان داد و گفت:  
 ابوسلمه مرا به پذیرش خلافت دعوت کرده  
 و شعبان ما، در خراسان نزد او رفته و از

سفاح (نخستین خلیفه عباسی) بود و عباسیان  
 برای جلب توجه مردم، او را «وزیر آل  
 محمد» لقب داده بودند، ابوسلمه پس  
 از کوشش های فراوان در جهت پیروزی و  
 پیشرفت کار عباسیان، ناگهان تغییر موضع  
 داد و تصمیم گرفت خلافت را به خاندان  
 علی (ع) منتقل سازد (۷) از این رو نامه ای  
 بایک مضمون بنام امام صادق و «عبدالله  
 محض» (پدر محمد نفس زکیا) و «عمر  
 اشرف» (نرزند پیشوای چهارم) نوشت  
 و طی آن هر کدام از آنان را دعوت کرد  
 که نزد او بیرون تا به نفع او فعالیت کنند  
 برای گرفتن بیعت از مردم خراسان جهت  
 خلافت او کوشش نمایند (۸) آنگاه نامه ها  
 را به یکی از افراد نزدیک خود سپرد و  
 به او دستور داد بسوی حجاز حرکت کند  
 و ابتداء نامه امام صادق (ع) را تحویل  
 بدهد و اگر او این پیشنهاد را پذیرفت دو  
 نامه دیگر را بفرستد، و اگر نه، نامه  
 عبدالله را بفرستد و در صورت پذیرش او،  
 نامه سوم را بفرستد، و اگر او هم نپذیرفت

۴- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸۱ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۷ - اللغری ص ۱۳۷

۵- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۸

۶- به عقیده برخی از صاحب نظران، انگیزه ابوسلمه در این تغییر موضع، انگیزه سیاسی  
 بود و آن کدورتی که میان او و «ابومسلم خراسانی» (شمسیر عباسیان) بوجود آمده بود  
 و ابومسلم در مبارزه بر سر قدرت، پیروز شده بود و در صدد بود ابوسلمه را الزمیان بردارد، و  
 سرانجام نیز او را (پس از آشکار گشتن تمایلی به علویان) توسط اهادی خود به قتل رسانید!  
 طبری ج ۶ ص ۱۰۳ - مروج الذهب ج ۳ ص ۲۰۷ - الوزراء و الکتاب جهشیاری

ص ۸۴)

ساخت ، ومن نامه او را پیش از آن که  
بخوانم ، سوزاندم!

بدنبال این گفتگو که از موضع امام ششم  
در برابر پیشنهاد ابوسلمه برده برمی داشت  
عبدالله با ناراحتی ، منزل امام را ترك  
گفت (۸)

بيك ، پس از ناامیدی از عبدالله ، به  
دیدار «عمر اشرف» رفت و از او نیز جواب  
رد شنید . (۹)

موضع پیشوای ششم در برابر قیام محمد  
نفسزکيه ، از روز نخست همین بوده است  
چنانکه پس از نخستین اجتماعی که طی آن ،  
محمد از طرف گروهی از هاشمیان و عباسیان  
و برخی از افراد خاندان عثمان ، بعنوان  
رهبر انتخاب گردید ، «عبدالله» (پدر محمد)  
توسط فرستاده ای از امام تقاضا کرد در آن  
اجتماع شرکت نماید ، پس از حضور امام ،  
عبدالله ، مذاکرات و تصمیم های جلسه را  
باز گو کرد ، پیشوای ششم فرمود : «پسر  
تو به خلافت نمی رسد ، و هیچکس جز  
شخصی که قبای کوچک به تن دارد ، به خلافت  
نخواهد رسید» (۱۰) (مقصود امام از شخص  
مزبور ، منصور عباسی بود)  
پیشگویی امام درست از آب درآمد و

این موضوع پشتیبانی کرده اند .

حضرت باسخ داد : اهل خراسان کی  
شیعه تو بوده اند ؟ آیا ابوسلمه را تو ، به  
خراسان فرستاده ای ؟ آیاتو ، به او دستور  
داده ای که (بعنوان شعمار) لباس مشکی  
پوشد ؟ آیا کسانی که می گوئی وارد عراق  
شده و نزد ابوسلمه رفته اند ، تو بدنبال  
آنان فرستاده بودی و با مقدمات آمدنشان  
را فراهم کرده بودی ؟ و آیا اصولاً بيك نفر  
از آنان را می شناسی ؟

عبدالله با سخنان امام که از شناخت کامل  
وضع اجتماع و بازی های سیاسی جناح های  
قدرت ، حکایت می کرد ، قانع نشد و گفت :  
مردم می خواهند از پسر «محمد» پیروی  
کنند زبیر او «مهدی موعود» این امت  
است ، امام فرمود : به خدا سوگند او مهدی  
این امت نیست و اگر قیام کند کشته خواهد  
شد . (۷)

عبدالله سخت ناراحت شد و باسخ جسارت  
آمیزی داد ، حضرت فرمود : این سخنان  
را از باب خیر خواهی و نصیحت گفتم ، و  
نامه ای که ابوسلمه به تو نوشته برای من  
هم نوشته است ، و بيك او قبلاً نزد من آمده  
بود ولی وعده او مرا مانند تو شفته

۷- منصور عباسی برای کاستن از نفوذ و محبوبیت محمد نفسزکيه که تا حد زیادی از  
مهدویت سرچشمه می گرفت ، نام پسر خود را «محمد» گذاشت و او را ملقب به «مهدی» نمود  
(مقاتل الطالبین ص ۲۴۰)

۸- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۶۹

۹- الفطری ص ۱۳۸

۱۰- مدرک گذشته ص ۱۳۷

و نیز امام پس از شکست محمد ، برادر او «یحیی» را تحت حمایت و پناهندگی قرار داد ، اما هرگز عدم پشتیبانی امام از محمد به آن معنی نبود که امام با حکومت عباسی موافقت داشت ، بلکه این حکومت از نظر امام صادق (ع) نیز پانگاه اسلامی نداشت و بارها آن پیشوای بزرگ را مورد اذیت و آزار قرارداد زیرا وجود او را خطر بزرگی برای خود میدانست ، چنانکه یکبار آن حضرت راسفاح به عراق احضار نمود (۱۴) و بار دیگر منصور (۱۵)

علاوه بر اینها ، دسرفری که منصور به منظور درهم شکستن انقلاب محمد نفس زکیه ، تازندیکی شهر مدینه رفته بود ، امام ششم را به «رپنده» احضار نمود و گفتگو های تنیدی میان آن دو رد و بدل شد . (۱۶) بار دیگر منصور امام را به عراق احضار نمود و چون با مخالفت آن حضرت روبرو شد ، دستور داد ، خانه امام را به آتش کشیدند .

پیشوای ششم شخصیتی وارسته و شجاع و صریح‌اللهجه بود و از هر گونه تملق و سازشکاری با حکومت ستمگر عباسی پشت

پناه در صفحه ۵۱

به گواهی تاریخ ، پس از سفاح ، منصور به قدرت رسید .

در همان زمان یعنی پیش از شکست انقلاب محمد ، پیشگویی امام ششم ، در محیط مدینه شهرت یافته بود ، بطوری که بسیاری از افراد ، در این زمینه به آن حضرت مراجعه نموده و در این مورد پرسش می کردند ، از آن جمله «[م] احسن» دختر خواهر آن حضرت از او پرسید که شما چنین پیشگویی ای کرده اید ؟ امام فرمود : محمد در کنار «بیت رومه» (۱۱) کشته خواهد شد و برادر تنی او (ابراهیم) در حالی کشته خواهد شد که پاهای اسب او در میان آب خواهد بود . (۱۲)

### موضع امام ششم در برابر حکومت

عباسی

البته گرچه پیشوای ششم به علی که گفته شد انقلاب محمد را مورد پشتیبانی قرار نداد ، اما در عین حال در برابر آن نیز اقداماتی به عمل نیاورد و بلکه بنا به نقل بعضی از مورخان (۱۳) دو فرزند خود «موسی» و «عبدالله» را جهت باری او فرستاد و این دو تا آخر در کنار محمد بودند

۱۱- نام نقطه ای در مدینه بوده است

۱۲- مقاتل الطالبین ص ۲۴۸

۱۳- مدرک گذشته ص ۲۷۷

۱۴- الامام الصادق : مظهری ج ۱ ص ۱۳۷

۱۵- جعفر بن محمد : سیدالاهل ص ۱۴۱

۱۶- مقاتل الطالبین ص ۲۲۵- نورالابصار : شبلنجی ص ۲۴۷

# طرحی در زمینه انقلاب آموزشی

## کلیات و نقطه نظرها

### فروضها :

در تهیهی این طرح ، ضوابط زیر اگر چه برای گروهی فرضیه بنظر می آیند اما برای ما اموری پذیرفته شده اند .

آفرینش جهان را غایتی و هدئی است ، جهان هستی بر اساس حق و عدل و قانون است و چیزی بهبود یافته نشده است بنابراین انسان بعنوان آفریده ای و جزئی از آفرینش از روی هدف و غرضی آفریده شده است .

انسان موجودی گرامی ، خلیفه خدا در زمین و واحدی غیر لابل تجزیه و موجودی مادی و روحی و دارای موهبت ها و استعداد هائی است . او موجودی آزاد ، مختار دارای نقاط قدرت و در عین حال نقاط ضعفی است . آفریده ای دارای عقل ، احساس ، روان

حسن و حرکت ، لطفه ، محبت کننده و جوهای محبت ، دارای امکانات محدود از نظر قدرت ، سرخورداری از لذائذ و دیناها يك است و رفتار او در گروه تغییر می کند .

او موجودی تغییر پذیر متفاوت با دیگر همخوان در هوش و استعداد است میتواند زندگی خود را در طول تاریخ متحول سازد ، ولی تغییر پذیری او در کودکی بیشتر است او میتواند در همه عمر هم شاگرد و هم معلم باشد و بر اساس خواست و اراده خود سر نوشت خود را بسازد .

فرض بر این است که جهان با همه عظمت مکتب و مدرسه است ، دانش آموزی يك فرضیه است ، و هر کس با نظر داشتن این



قدرت سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند، از امکانات و سخن بطور مساوی برخوردار گردند و بسوی جامعه بی طبقه‌ی توحیدی گام بردارند.

### محتوا:

محتوا باید براساس نیازها و شرایط اجتماعی باشد، علم، تکنولوژی و اطلاعات دنیای امروز در آن مطرح است. تلاش‌ها متوجه در نظر داشتن واقعیت‌ها، هدنگرائی، حفظ منافع مردم، ورود در بطن زندگی، آموزش کار جمعی، تقویت سنت‌های مرفعی، حفظ و تقویت آزادی و استقلال، ارتباط با صحیح با مردم جهان، همزیستی مسالمت آمیز با آنها که سرچنگ با ما ندارند، آموزش نظامی برای ارباب و ارباب دشمن و دفاع از کبان خود و جامعه، سازندگی مردم به منظور رسیدن به مرحله‌ی خودکفائی، محکوم کردن تبعیضات، مشارکت و تعاون در امور و از این قبیل است.

نظام در جهت قداست و استواری روابط خانوادگی، حفظ حقوق و اخلاق روابط انسانی، سازندگی زن برای بازبایی وظیفه خطیر و پر ارج مادری زادن و پروردن انسان‌های مکتبی و ساختن کانون خانواده برای رشد و تعالی انسان و بیرون آوردن جامعه از حالت ابزار کار عوامل استثمار است.

### مراتب تحصیلی

کلا تربیت در پنج مرحله است: تربیت

دو فرضیه می‌تواند خود و دیگران را بسازد و بسوی کمال و آدمیت بشتابد.

واقعیت‌های محیط در ما مؤثرند در همین حال می‌توان آنها را تحت کنترل در آورد و با تاجدودی خود را از تأثیرات آن دور و بر کنار نگاه داشت و واقع بین با هدنگرائی همراه است و این مشی همچنان باید ادامه پیدا کند

### نقطه نظرها و اهداف:

نقطه نظرها در این برنامه ریزی متوجه دو مساله است ۱- رهائی ۲- سازندگی در جنبه‌ی رهائی غرض بیرون کشیدن نظام و افراد جامعه است از سلطه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نیز از جهل بردگی فکری، تحمیلات شرق و غرب، طاغوت‌ها، کاذب بازی، بی بند و باری، مدرک گرایی، پشت میز نشینی، سنت‌های ارتجاعی، مادیت یا معنویت حرف، غربگرایی‌ها، تبعیضات و ...

و در جنبه سازندگی غرض ساختن جامعه ای است توحیدی که مبتنی بر لسط و عدل اسلامی است که مادیت و معنویت در آن به تناسب هم مطرح باشد، استثمار و استثمار مطرود، آزادی مشروط و دور از انحراف در آن مطرح باشد.

هدف آماده کردن افرادی است که درست بیندیشند، درست کار کنند، و کار مفید کنند در علوم، فنون صنعت، تولیدات خودکفا باشند، در جنبه بین المللی خود را بوجهی لیکو اداره کنند، دارای استقلال وحدت و

شیوه کار بر اساس تعلیم و تعلم است افراد در عین اینکه می آموزند بدیگران هم یاد می دهند و این مسؤلیتی اسلامی است.

در جنبه پرورش تکیه به ارائه انگواست و از این بابت معلم باید ساخته شده و مکتبی باشد در این جنبه تبعیض، تعذیر، رکود و جمود از میان میروند، در سازندگی و بازسازی تکیه بر مهر و صمیمیت و صداقت است از وسایل و ابزارهای چون تشویق تحسین، بند و اندرز، تذکر، اخطار، ملامت، تهدید و سرانجام تنبیه استفاده میشود

در جنبه اداری، بوروکراسی از میان می رود و مسؤلان در چهارچوب ضوابط اندیشیده و مکتبی به انجام وظیفه می پردازند و کارهای اداری را بسرعت و سروسامان می دهند و البته این امر نیازمند به تفویض اختیارات بیشتری به معلمان و مدیران است  
معلم :

در این نظام انتخاب مسؤلان و معلمان بر اساس ضوابط مکتبی و گزینش افرادی مؤمن و کاردانی است که در عین اجرای برنامه نظارت مستمر بر حسن اجرای نظام دارند و در ساختن جامعه اهلیت و مشارکت مینمایند. معلم سالم که از لحاظ روحیه و نوری است علاقتند به ایجاد رابطه انسانی بین خود و شاگرد و در انجام وظیفه اش صبور و باحوصله است. نقش معلم راهنمایی و هدایت شاگردان و در عین حال انتقال میراث فرهنگی و واداشتن طفل به نیک اندیشی و عمل است. مسائل و

در کانون خانه که بنیادی است، در مدرسه و دبستان که در آن آموزش اساسی است، در متوسطه که از نظر ما خود در سه مرحله ۲ ساله است (بعد از این مورد بحث خواهیم کرد)، و در آن علوم، فنون آموزش داده میشود، مرحله عالی که هدف آن تربیت متخصص و برنامه ریز است و مرحله تکمیل که تا پایان عمر است.

مراتب تصمیم بگونه ای است که در هر مرحله ای از آن اگر افراد خارج شوند میتوانند وارد بازار کار شوند و در صورت بازگشت امکان ادامه راه موجود است و در جمع افراد از حدود سن بلوغ باید بتوانند بطور استقلال ادامه زندگی دهند و در صحنه آن و مهارتشان بتوانند شرکت کنند.

در عین اینکه تربیت مدرسه ای مهم است تربیت اجتماعی نیز مورد نظر است و افراد بخصوص از زمانی که وارد مکتب اجتماع میشوند تربیت می یابند و عملاً توجیه میشوند و این مقطع در ضمن مقاطع رسمی پس از آن مورد نظر خواهد بود  
روشی

در آموزش تکیه بر تجربه و حس است و در آن سعی می شود از حواس متعدد انسان استفاده شود و عمل بر تئوری بچربد و وسایل و ابزارهای که مورد نیاز است بدون هیچ محدودیتی در اختیار قرار گیرد بخصوص از وسایل سمعی و بصری و ارتباط جمعی کمک گرفته شود.

در اجرای برنامه اهداف که در سراسر کشوری است ولی جزئیات و نحوه اجرای آن فرق میکند. ما معتقدیم که اجرای برنامه در همه نقاط مملکت نباید یکسان باشد، شرایط اقلیمی و جغرافیائی و نیز شرایط اقتصادی و فرهنگی هر منطقه هم باید مورد نظر باشد.

بشترانه اجرا مکتب و مذهب رهبری قاطع، اراده مردم، امکانات مادی و معنوی جامعه، قانون و حفظ حرمت آن است و البته مشکلات اجرای آن آماده کردن معلم، مکان، دادن آگاهی‌های لازم و در نظر گرفتن خواست ها و نیازهای منطقه است.

#### ضرورت روز

آنچه برای امروز ضروری است ضمن انجام تلاش برای برنامه ریزی و اجرا آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت به دبیران و معلمان، آموختن کشاورزی، بهداشت، نظام، صنعت، به آنها برای رفع مشکلات مملکت و بیرون آوردن آنها از بیکاری است و همین عده میتوانند مجری طرح و برنامه و کمک کارها در تحقق انقلاب آموزشی باشند.

#### تغییرات همگام

انقلاب آموزشی به عوامل متعددی وابسته است چون: ارزشهای جامعه، خط مشی اقتصادی، سیاسی، قوانین و مقررات، آداب و سنن و... تربیت نمی‌تواند تافته جدا بافته‌ای از این مسائل و امور باشد.

بقیه در صفحه ۶۲

دشواری‌های شاگرد را در می‌یابد و به حل آنها اقدام میکند بگونه‌ای که مدرسه و کلاس از یکسو بعنوان کانون خانواده‌ای در آید و از سوی دیگر بتوان بخشی از جامعه ارزیابی:

روش امتحان به روش فراگیری وابسته میشود و از این بابت نظام مکتبی قدیم و با نظام طبیبی موجود باید احیا گردد. هر کس به تناسب استعداد و امکانات خود به فراگیری بپردازد و به همان صورت هم امتحان دهد و ارتقاء یابد.

ما نمی‌توانیم بپذیریم که شاگرد امری را در سه ماه یا بیشتر یاد بگیرد و در فاصله چند دقیقه‌ای امتحان دهد. بخصوص در روستاها معلمان حق امتحان و ارتقاء دادن دانش آموزان را داشته باشند و از روشهای رسمی معمول بهره‌برند. در عین حال برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ها در مراحل تحصیلی امتحان، توسط مسئولان منطقه باشد امتحان وسیله‌ای برای شناخت نقاط ضعف و هدایت است نه محاکمه و نشان دادن حاکم و معکوم.

#### اجرا

برنامه یکباره و بصورت کلی تا چهار کلاس ابتدائی اجرا شود و از آن مرحله به بعد هر سال یک کلاس، در عین آنکه سعی میشود کلیه کلاسهای که مشمول اجرا نیستند همه ساله تا حدودی محتوای آن تغییر یافته و بسوی نظام موجود جهت داده شوند.

# حق آزادی انسان در انتخاب شغل

ولست أرى أن أجبر أحداً على عمل يكرهه :  
من عقیده ندارم کسی را به کاری که دوست ندارد و ادا نمایم و به  
کار اجباری بگذارم . علی (ع)

هر کسی را بهر کاری ساخته اند .

تردیدی نیست در اینکه افراد بشر با سلیقه‌ها و استعدادهای گوناگونی آفریده شده‌اند  
به این معنی: (هر کسی را بهر کاری ساخته اند، مهر او را در دلش انداخته‌اند) با اصطلاح (هرسری  
را ذوقی است خوشبخت کسی است که که ذوقش را در پابد) روی همین اصل، یکی علاقه‌ی به  
تحصیل دارد و دیگری ذوق کار سومی ذوق هنر و صنعت و همچنین ..

برای اینکه استعدادها شکوفا شود و افراد بتوانند مطابق ذوق خود شغلی را انتخاب  
کنند، نباید در جامعه چیزی مانع نمو و تکامل تجلی شخصیت افراد باشد ، چون افراد متنوعند  
و همه را در یک قالب نمی‌توان ریخت و ریختن همه در یک قالب نابود کردن شخصیت آنهاست  
و لذا باید در جامعه آزادی باشد تا افراد فرصت داشته باشند، متنوع شوند و استعدادهای خود  
را بروز دهند و این آزادی شرط اساسی پیشرفت تمدن و فرهنگ است .

اگر همه افراد را به زور در یک قالب بریزیم و آزادی انتخاب شغل را از آنها بگیریم  
نتیجه آن بزمرد شدن فردیت و تپاه شدن استقلال و قالبی شدن فکر و سخن و انحطاط فرهنگ  
است. گناه اساسی دستگاه تربیتی جدید که استعمارگران غرب بر ما تحمیل کرده‌اند همین است  
زیرا اکنون سیستم تربیتی ما طوری بود که به استعداد افراد توجهی نمیشد ، در حالیکه در

کشورهای مترقی جهان، قبل از استعداد کودکان را می‌سنجند تا بدانند در کدام رشته و در کدام کار امید مولفیت بیشتری دارند و بهتر به درد جامعه می‌خورند.

مثلاً: کودکان را بدون اطلاع قلبی، وارد مصلی می‌کنند که در آنجا مقداری روزنامه و کتاب، و مقداری گل و گیاه و چند لقمه تابلونقاهی و چند عدد سنگهای معدنی و مقداری لوازم و ابزار مکانیکی و چیزهای دیگر در جاهای مختلف به ترتیب مخصوصی قرار داده‌اند هر کسبکه مستقیماً متوجه روزنامه و کتاب میشود، معلوم میگردد که شایستگی مطالعه در امور اقتصادی و سیاسی را دارد، آنکه متوجه گل و گیاه شد، معلوم میشود ذوق زراعت و کشاورزی را دارد و آن کودکی که متوجه تابلوهای نقاشی شود، معلوم می‌گردد که به نقاشی و کارهای هنری علاقمند است و همچنین آنکه متوجه سنگهای معدنی شود معلوم است که ذوق زمین‌شناسی دارد، و آنکه ابزار مکانیکی نظر او را جلب کند، معلوم میشود که رغبت و شوق به امور مکانیکی دارد.

می‌گویند: فرهنگ مشاغل بعضی از کشورهای بزرگ غربی، بالغ بر بیست و دو هزار شغل را نام می‌برد (۱) و البته علت تنوع و کثرت مشاغل آنست که: استعدادهای علمی و عملی بشر به هزاران صورت گوناگون می‌تواند تجلی نماید.

آری آزادی، منشأ فعالیت انسانهاست، شکوائی استعدادهای و نیروهای که در وجود انسان نهفته است بوسیله آزادی میسر است تمام رونق‌های اجتماعی، اختراعات، استکرا، شکوائی اندیشه‌ها، همگی در سایه فعالیت‌های آزاد افراد انسانی به جامعه عرضه میشود.

### آزادی انتخاب شغل در اسلام

در اسلام هر چند در این باره بحث مشخصی در کتب معتبر اسلامی، به چشم نمی‌خورد ولی وقتی به سندی بر می‌خوریم که می‌گوید: (الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودية) (۲) مردم همه آزادند مگر کسانی که به بندگی خود را ران نموده‌و تن به پستی و خواری داده‌اند. بادر سند دیگری می‌گوید: (لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً) (۳) بنده دیگری مباش که خدا ترا آزاد آفریده است. بادر آنجا که در سند دیگری می‌فرماید: آن که بیکن لکم دینا فکونوا احراراً لذینا کم) اگر به دینی عیبیده ندارید در زندگی دنیوی خود احرار و آزادگان باشید. آیا اینها دعوت به آزادی و آزادگی نیست گرایش به آزادی از مرز فکر انسان هم گذشته و به قلمرو غریزه او وارد شده است از اعماق غریزه انسان

(۱) کتاب روح بشر ۱/۱۲۳

(۲) وسائل چس ۲۴۳/

(۳) نهج البلاغه فیض الاسلام / ۹۲۰

فریاد آزادی بلند است . (۴)

برنامه‌های تربیتی و فرهنگی اسلام، کاملاً آزادمنشانه است و هدف آن پرورش تربیت انسان آگاه ، آزاد ، مستقل و دلیراست . تعلیمات تربیتی اسلام طوری است که انسان را به آزادی ، مناعت طبع و عزت نفس سوق میدهد .

در اسلام انسان در انتخاب شغل در رشته تحصیلی کاملاً آزاد است حتی پدر و مادر هم نباید افکار و عقاید خود را به فرزند خود تحمیل کنند . بسیاری از پدران و مادران هستند بر اثر انس و الفت به شغل خود، دوست میدارند فرزندان شان جانشین آنها بشوند و نام آنها و نام حرفه آنها را همواره بر سر زبانها نگاه دارند .

(علی) (ع) از اینگونه تربیت تحمیلی انتقاد کرده و لزوم توجه به کیفیت تغییر زمان را گوشزد نموده است آنجا که فرموده :

الاتقروا اولادکم علی آدابکم ، فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم (۵)  
فرزندان خود را به اصول و آداب خودتان مجبور نسازید زیرا آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند .

سوگندنامه هنوز هم در بیشتر خانواده‌ها ، هدف تربیت را پدر و مادر مطابق ذوق و سلیقه خود برای فرزندان خویش تعیین میکند و هرگز به ذوق و استعداد آنان توجه نمی‌کند

\* \* \*

### سلب آزادی از طبقه کارگر در جهان کمونیسم

در کشورهای کمونیستی که به غلط خود را طرفدار کارگر قلمداد می‌کنند، طبقه کارگر محرومترین طبقات است که در نهایت ناراحتی و محدودیت بسر میبرد و از خود هیچگونه اختیاری ندارد و مقدرات او در دست حزب کمونیست قرار دارد و شدت تساوت افراد نسبت به آنها از قوانینی که درباره طبقه کارگر وضع نموده‌اند ، معلوم میشود .

در دستور بکه در ۱۱ اکتبر سال ۱۹۳۰ صادر شده تصریح گردیده است که : کارگر هر کاری در هر منطقه‌ای برایش تعیین شود مجبور است بدون چون و چرا بپذیرد و در دستور ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۳۰ و دستور ۹ اکتبر ۱۹۳۰ و ۱۰ اگس سال ۱۹۳۰ تصریح شده که اگر بعمل خودش ، کارش را رها کند فراری شناخته میشود و به ده سال کار اجباری در اردوگاه محکوم میگردد و در قانون اساسی حزب که در ۲۶ یونیو سال ۱۹۴۰ به تصویب رسیده ، تصریح شده است که مدیرعامل کارگاهها حق دارند ، کارگرا برای مدت چهارماه بدون

(۴) حقوق اسلام : ر ۲۰۱

(۵) نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ر ۲۶۷

محاكمه و تحقیق به حبس محکوم نمایند . (۶)  
 آیا با توجه به این قوانین ظالمانه ، میتوان گفت در کشورهای کمونیستی آزادی وجود  
 دارد و طبقه کارگر سعادت مند و خوشبخت می باشد ؟

### اسلام و تحمیل کار ؟

در اسلام در انتخاب شغل همه آزادند و کسی حق ندارد ، فکر خود را به دیگری تحمیل  
 کند ، و در خواسته های او دخالت نموده و یا به کاری مجبورش کند ، زیرا تحمیل کار اجباری  
 کار ظالمانه است و با حق آزادی کار و انتخاب شغل منافات دارد و کاملاً مباین با شرف و عزت  
 انسانی است و لذا اسلام باشد تمام با این بیدادگری مبارزه کرده است در زمان خلافت علی  
 (ع) مردم یکی از شهرها بحضور آن حضرت آمدند و معروض داشتند در سرزمین ما آثار نهری  
 هست که گذشت زمان و حوادث روزگار مجرای آن را بهم ریخته و ما را از فوائد آن محروم  
 ساخته است چنانچه آن نهر دوباره پاکسازی شود ، در آبادی شهر ما فوق العاده مؤثر  
 خواهد بود .

پس از آن حضرت خواستند به فرماندار آنجا فرمان دهد تا همه مردم آن شهر را به بیگاری  
 وادارد و بفرمان نهر ، بگمارد . امیر مؤمنان علی (ع) چون سخن آنان را شنید نسبت تجدید  
 حفیر نهر اظهار علاقه نمود و ای با موضوع بیگاری و کار اجباری با آنکه مورد تقاضای خودشان  
 بود موافقت ننمود و نامه ای به این مضمون به حاکم و فرماندار آنجا نوشت :

گروهی از حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و گفتند که آنان را نهری است که خراب و  
 متروک شده است . و اگر اهالی آنجا آن نهر را حفر و استخراج نمایند سرزمینهاشان آباد خواهد  
 شد و قادر به پرداخت همگی خراج خواهند گردید و در نتیجه درآمد مسلمانان از ناحیه آنان  
 افزایش خواهد یافت ، اینان را بکندن نهر و تأمین هزینه آن مجبور سازی . ( وگستاری آن  
 اجبر احدی علی عمل بکرهه . )

(من عقیده ندارم که کسی را بکاری که دوست ندارد وادارم و به کار اجباری بگمارم)  
 بنابراین ، مردم آن آبادی را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آنگونه باشد که آنان وصف  
 کرده اند ، هر کدام از آنان را که بطیب خاطر مایل بکار باشد بکار بگمار . ولی چون نهر ساخته  
 شود متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده اند ، نه آن کسانی  
 که از کار ، خود داری کرده اند . (۷)

دقت در این فرمان نشان میدهد که امیر مثنومان در این فرمان دو اصل مهم از اصول  
 کار و کاری را پایه گذاری نموده است که یکی از آنها حق آزادی و خود مختاری کارگراست

(۶) سیستم سیاسی اسلام ۱۴۷ - ۱۴۸

(۷) کتاب عدالت و قضا در اسلام صفحه ۷۷ - ۷۸

و دیگری تخصیص درآمد به طبقه کارگر می باشد. این دو اصل از اصول مهم عدالت اجتماعی و اقتصادی است که ترنهایش از آنکه اقتصاد دانان و حقوقدانان به آن توجه کنند مسود توجه اسلام بوده است. در اسلام افرادی که در انتخاب شغل کاملاً آزاد هستند بلکه مالک دسترنج خود نیز بوده و در کیفیت تصرف آن نیز آزاد می باشند.

خلاصه در نظام اسلامی هر انسانی آزاد است از راههای مشروع و قانونی کسب ثروت نماید. دولت اسلامی هیچ مقامی حق ندارد انسانی را از بدست آوردن مال حلال منع نماید و حق ندارد کسی را از کسب و کار منع کند مگر آنکه آنچه که اسلام حرام کرده باشد مانند: ربا و قمار، وساخت و خرید و فروش شراب و غیره.

بنابراین هر کس در انتخاب کار و کسب آزاد است.

هر کارفرمایی در انتخاب کارگران خود آزاد است.

هر صاحب زمینی در انتخاب کشاورز آزاد است.

و هر کشاورزی و کارگری در قبول کار از هر کارفرمایی آزاد است.

و هر یک از کارفرما و کارگر و کشاورز و مالک حق ندارد دیگری را بر چیزی منجور

گرداند، بلکه ساعات کار و مزد یا مقدار کار و اجرت و شرایط دیگر با رضایت طرفین در قرار

داد ذکر میگردد و عمل به مفاد قرارداد به طرفین لازم و واجب است.

### بقیه از صفحه ۲۳

امام (ع) فرمود: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ مَنْ طَرَّقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَخَرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ لِيُؤْتِيَهُ ضَامِنًا إِلَّا أَنْ يُعْجِبَهُمُ الْبَيْتَةُ أَنَّهُ قَدْ رَدَّ إِلَى مَنْزِلِهِ... »*

سپس با اشاره به یکی از دو نفر گفت: *بِخِ هَذَا وَاضْرِبْ هُنَّكَ...*  گردن او را بزن

او گفت ای فرزند پیامبر، بخدا قسم من او را نکشتم بلکه فقط نگاهداشتم و این ناگهان

آمد و او را کشت، امام فرمود: *بِخِ هَذَا فَاضْرِبْ هُنَّكَ الْآخِرَةَ...*

اولی گفت: یاین رسول الله من او را شکنجه نکردم و فقط بایک ضربت او را بقتل رساندم.

امام (ع) به برادر مفتول گفت: تا از قاتل قصاص کنی و آن دیگری را بچسبانی محکوم

کرد و مقررداشت هر سال ۵۰ تازیانه هم باورده شود...

بیش بینی اینگونه احکام در فقه اسلامی میتواند نقش سازنده ای در روابط اخلاقی و

اجتماعی و حقوقی و سیاسی ملت‌ها داشته و میتوان آن را در دعوت‌های خصوصی و عمومی،

داخلی و خارجی و دعوت‌های سیاسی دولتی از افراد و دولت دیگر، تعمیم داد و آنان را در چنین

موارد مسئول و ضامن دانست...

